سردار شهید حسین همدانی، فرمانده خستگی‌ناپذیر جبهه‌ها، از دفاع مقدس تا دفاع از حرم

فرماندهی که حضرت آقا در نماز او را به اسم دعا می‌کرد

■ آرمان شریف

۱۶ مهر ماه یادآور یکی از خاص‌ترین روزهای جبهه مقاومت است. روزی که در آن یکی از فرماندهان رشید جبهه مقاومت به شهادت رسید و داغ بزرگی را بر دل مردم ایران و جبهه مقاومت گذاشت. سردار شهید حاج حسین همدانی پس از سال‌ها مجاهدت در جبهه‌ها، ندای حق را در سن ۶۱ سالگی لبیک گفت و در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۳۹۴ به فیض شهادت نائل آمد.

■■■

■ **نبوغ نظامی**

نبوغ نظامی شهید همدانی خیلی زود از همان روزهای حضور در کردستان و مبارزه با گروهک‌های ضدانقلاب مشخص شد. سردار همدانی در کنار حاج احمد متوسلیان، شهید محمدابراهیم همت و شهید محمود شهبازی از بنیانگذاران تیپ ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) به شمار می‌رفت. حاج حسین در طول دوران دفاع مقدس نیز با فرماندهی چندین لشکر مسئولیت سنگینی بر دوش داشت و در هر جبهه و سنگری که خدمت می‌کرد، با سربلندی و موفقیت بیرون می‌آمد. هوش و استعداد این فرمانده خستگی‌ناپذیر گره‌گشای عملیات و موقعیت‌های مختلف بود. رزمندگان تهرانی، همدانی و گیلانی خاطرات زیادی از حاج‌حسین همدانی در عملیات‌های بزرگ و مهم دفاع مقدس دارند. سردار همدانی در مسائل مختلف در کنار نیروهایش قرار داشت و همراهی و همکاری او تنها به بعد نظامی محدود نمی‌شد.

■ **فرمانده مردمدار**

وی همیشه دغدغه رسیدگی به مشکلات رزمندگان را داشت و پیگیر کارها و مشکلاتشان بود. اگر جایی مشکلی پیش می‌آمد، آنها را حمایت می‌کرد و در جهت رفع مشکلاتشان کار می‌کرد. همین همدلی فرمانده، نیروها را به او نزدیک می‌کرد. مردمداری شهید همدانی، ویژگی شاخصی بود که قدرت فرماندهی او را متمایز از دیگران می‌کرد.

سردار همدانی پس از دفاع مقدس نیز صحنه را خالی نکرد و با حضور در مسئولیت‌های مهم همچنان به نقش‌آفرینی مشغول بود. معاون هماهنگ‌کننده نیروی زمینی سپاه و جانشینی نیروی مقاومت بسیج در دو دوره و فرماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله و به همراه آن، جانشینی قرارگاه ثارالله، از دیگر مسئولیت‌های او بود و معاون مرکز راهبردی سپاه و مشاور عالی فرمانده کل سپاه و جانشینی سازمان بسیج مستضعفین از او فرمانده‌ای کهنه‌کار با کوله‌باری از تجربه و شناخت ساخته بود. این تجربیات سبب شد تا حساس‌ترین و مهم‌ترین سپاه استانی کشور (سپاه تهران) که دارای ویژگی‌های خاص بود، بر عهده او گذاشته شود.

باید حاج‌حسین همدانی را نابغه جنگ‌های نامنظم در غرب آسیا نامید. کسی که هوشمندانه با تشکیل بسیج مردمی، تشکیلات دفاع وطنی را در سوریه راه‌اندازی کرد و با بسیج مردمی اجازه نداد تا خاک کشور سوریه به اشغال تروریست‌ها درآید. حاج‌حسین همدانی معتقد بود: «سوریه تنها کشوری است که در جبهه مقاومت باقی مانده و تنها کشوری است که به‌رغم تمام تلاش‌های امریکایی‌ها و اروپایی‌ها و کشورهای عربی، حاضر نشد با رژیم اشغالگر قدس مذاکره کند.»

■ **عروج فرمانده**

مرحله اول مأموریت حاج حسین همدانی در سوریه در سال ۹۳ به پایان رسید. ایشان در این مدت کارها و زحمات زیادی برای سازماندهی و انسجام نیروها کرد و همچون دوران دفاع مقدس خستگی‌ناپذیر تلاش می‌کرد. در همان روزها رهبر انقلاب در دیداری از اقدامات شهید همدانی تشکر کردند و فرمودند: «من هر شب در نماز شما را با اسم دعا می‌کردم.»

در نهایت مهر سال ۱۳۹۴ از راه رسید. حاج قاسم سلیمانی در خاطره‌ای زیبا از آخرین دیدارش با شهید همدانی می‌گوید: «با خنده به من گفت بیا با هم یک عکسی بگیریم، شاید این آخرین عکس من و تو باشد.» او خیلی اهل این کارها نبود که به چیزی اصرار کند و بخواهد مثلاً عکسی بگیرد؛ چه خودش، چه با کسی. وقتی این حرف را زد من تکان خوردم. خواستم بگویم شما نروید، چون از همان جایی که او می‌خواست برود، من داشتم برمی‌گشتم؛ ولی یک حسی به من گفت، چیزی نیست خبری نیست، لذا چیزی به او نگفتم. وقتی که این حالت را در شهید همدانی دیدم، این شعر در ذهنم آمد: چون رهد از دست خود دستی زند/ چون جهد از نفس خود رقصی کند. من این دست رقص را، این حالت پرواز را، این حالت اشتیاق را، این حالت عروج را در او دیدم.»

> حاج قاسم سلیمانی در خاطره‌ای زیبا از آخرین دیدارش با شهید همدانی می‌گوید: «با خنده به من گفت بیا با هم یک عکسی بگیریم، شاید این آخرین عکس من و تو باشد.» او خیلی اهل این کارها نبود که به چیزی اصرار کند و بخواهد مثلاً عکسی بگیرد؛ چه خودش، چه با کسی

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید رجبعلی گرزالدین که در ۲۵ مهر ۱۳۶۲ به شهادت رسید

صوت نوحه‌های رجبعلی اشک‌مان را سرازیر می‌کرد

■ **مبینا شانلو**

شاید به گفته خاتون زندگی مشترکش با پسرعمویش رجبعلی گرزالدین دو سال بیشتر طول نکشید، اما همان دو سال کافی بود تا او برای همیشه دل در گروی مهر رجبعلی داشته باشد. این روزها اما حال و روز خاتون چندان مناسب نیست، سال‌ها دوری و دلتنگی او را رنجیده کرده اما هنوز هم یاد همسر شهیدش را زنده نگه می‌دارد. آنچه در پی می‌آید ماحصل همکلامی ما با خاتون گرزالدین همسر شهید رجبعلی گرزالدین است.

■■■

■ **نان حلال چوپانی**

همسرم رجبعلی متولد ۱۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ در روستای ورزن چهارده شهر دیباج دامغان در یک خانواده مذهبی به‌دنیا آمد. رجبعلی تا دوم راهنمایی درسش را ادامه داد و بعد از آن به‌عنوان کارگر مشغول به کار شد. خانواده‌اش از نظر مالی وضعیت مناسبی نداشتند؛ برای همین هر کاری مثل خشت‌زنی، چوپانی و... انجام می‌داد تا خانواده‌اش در آرامش به سر ببرند.

■ **انتخاب دوست**

همسرم نسبت به فراگیری مسائل، انجام واجبات و امور مستحب توجه زیادی داشت. با دوستانش ارتباط تنگاتنگی داشت. احترامشان را خیلی حفظ می‌کرد. در مجالس و نماز جماعت، همراه آنها شرکت می‌کرد. می‌گفت: «آنها باتقوا هستند! معیار مبرای انتخاب دوست همین است!» خواهر شهید می‌گفت: «چند نفر از آشنایان در خانه‌مان بودند. حرف‌هایی می‌زدند که رجبعلی دوست نداشت. علیه انقلاب و امام(ره) حرف می‌زدند. او خیلی مدارا کرد. سعی کرد آنها را توجیه کند. وقتی آنها رفتند، گفتم من منتظر بودم که سرشان فریاد بزنی! گفت خودم را خیلی کنترل کردم. مگر ندیدی پدر و مادر هم بودند. درست نبود جلوی آنها صدایم را بلند کنم.»

شهید تا می‌توانست به خانواده شهدا سرکشی می‌کرد و اگر کاری داشتند برایشان انجام می‌داد. خیلی دوست داشت کمک‌حال مادرش باشد. همیشه به مادرش می‌گفت شرمنده‌ات هستم مادر! مادرش هم می‌گفت تو به اندازه کافی به من کمک می‌کنی! تو پسر مهربانی هستی! خدا توفیقت بدهد!

■ **شهدای محله**

یک روز از تشییع جنازه یکی از شهدای محله برگشتیم؛ رجبعلی حال عجیبی داشت. غرق فکر بود. گفتم رجبعلی چه شده است؟ چرا از وقتی برگشتیم خانه در فکری؟ گفت باید بروم جبهه! گفتم خیلی خوب، می‌روی! حالا چرا الان؟ هنوز حرفم تمام نشده بود که گفت یکی دیگر هم به شهدای محله‌مان اضافه شد. معلوم نیست کی نوبت من می‌شود؟ آنقدر عجله داشت که بدون خداحافظی از تعدادی افراد خانواده به جبهه رفت.

■ **نامه‌های یادگاری**

تنها آرزوی رجبعلی خدمت به اسلام و انقلاب بود. او اول آذرماه ۱۳۶۱ به‌عنوان مسئول دسته به جبهه رفت. ۱۶ اسفندماه ۱۳۶۱ در سنندج براثر اصابت تیر مستقیم، از ناحیه پا مجروح شد. مدت ۱۰ ماه در جبهه حضور داشت. چندین نامه برایمان فرستاد. در نامه‌هایش ما را به صبر، استقامت و اطاعت از امام خمینی(ره) سفارش می‌کرد. جنگ را دفاع از اسلام و ناموس می‌دانست. می‌گفت اگر در آن زمانه نبودیم که دین خدا را یاری کنیم، الان که هستیم.

■ **نوحه‌خوان جبهه‌ها**

پدرشهید می‌گفت یک بار که رجبعلی از جبهه برای مرخصی آمده بود. بیرون حیاط بودم که صدایش را شنیدم. کنجکاو شدم. با خودم گفتم پسرم دارد با کی حرف می‌زند؟ صدایش از اتاق می‌آمد. نزدیک که شدم، دیدم دارد نوحه می‌خواند. ایستادم تا تمام شود. گفتم پسرم! اشکم را درآوردی! از کی تا حالا نوحه‌خوان شدی؟ گفت داشتم تمرین می‌کردم. از آن روز به بعد، در مراسم عزاداری نوحه می‌خواند. صدای نوحه‌هایش اشک‌هایمان را سرازیر می‌کرد.

■ **زندگی اهل‌بیتی**

من و رجبعلی با هم دخترعمو و پسرعمو بودیم و سال ۱۳۶۰ ازدواج کردیم. ماحصل زندگی ما دو فرزند پسر به نام‌های محمدعلی و رجبعلی است. فرزند دومم رجبعلی بعد از چهلم پدرش به دنیا آمد. من و رجبعلی دو سال با هم زندگی کردیم. در آخرین خداحافظی رو به من کرد و گفت: «تو باید حضرت زینب(س) و حضرت زهرا(س) را سرمشق زندگی‌ات قرار بدهی. سعی کن از نظر اخلاق و رفتار خودت را به آنها نزدیک کنی! اینطوری فرزندان خوبی به جامعه تحویل می‌دهی.»

سخت‌ترین کارها را انجام می‌داد. از خشت‌زنی گرفته تا کارگری و چوپانی. گفتم نمی‌خواهد اینقدر خودت را به زحمت بیندازی. می‌گفت من به تو قول دادم که زندگی خوب و آرامی برایت بسازم.

■ **آخرین اعزام**

هروقت یکی از دوستان یا همرزمانش به شهادت می‌رسید، می‌گفت: «شهادت حق این رزمنده‌ها و انسان‌های پاک است! آنها به آرزویشان رسیدن! اما کی نوبت من می‌شود؟ خدا می‌داند!»

در آخرین اعزام خیلی خوشحال به نظر می‌رسید. با تک‌تک افراد خانواده خداحافظی کرد تا رسید به مادرش گفت: «مادر عزیزم! صبور باش!» نگاهی به همه ما کرد و گفت: «تا جایی که می‌توانید به رزمنده‌ها کمک کنید! هرگز امام(ره) را تنها نگذارید!»

■ **۲۵ مهرماه**

سرانجام در ۲۵ مهرماه ۱۳۶۲ در محور عملیاتی بانه بر اثر اصابت تیر به قلبش به شهادت رسید. خبر شهادت را ابتدا به پدرش داده بودند و بعد ما در جریان شهادت ایشان قرار گرفتیم. تاریخی که برای همیشه در ذهنم ماندگار شد.

نگاه

بازخوانی نقش مخرب منافقین در جنگ تحمیلی صدام علیه ایران

وقتی که منافقین گرای بمباران شهرها را می‌دادند

■ **غلامحسین بهبودی**

اخیراً فیلم اعترافات یکی از اعضای جدا شده منافقین به نام علی مرادی در فضای مجازی دست به دست می‌شود. در این فیلم، مرادی از نقش سازمان نفاق در بمباران شهرها و مناطق غیرنظامی کشورمان پرده برمی‌دارد. به گفته وی، هر شهری از کشورمان که بمباران می‌شد، منافقین به یکی از اعضای خود که اهل همان شهر بود، اجازه می‌دادند با خانواده‌اش تماس بگیرد. سپس از صحبت‌های رد و بدل شده بین آنها، مکان دقیق اصالت بمب را شناسایی می‌کردند و این اطلاعات را به بعثی‌ها می‌دادند تا در بمباران بعدی، اشتباهات خود را اصلاح کنند و این بار بمب را درست به هدف بزنند.

موضوع جاسوسی منافقین برای حکومت بعث عراق بحث تازه‌ای نیست. از اواخر سال ۶۱ که رجوی به شکل علنی با وزیر خارجه عراق ملاقات کرد، بسیاری از اعضای شورای به اصطلاح ملی مقاومت از این حرکت او انتقاد کردند. خصوصاً بنی‌صدر که از همان زمان اختلافات جدی با رجوی پیدا کرد و نهایتاً از سال ۶۲ راهش را از سرکرده منافقین جدا کرد.

اگر فرض بگیریم که رجوی از اوایل سال ۶۲ با عراق بعثی به توافق رسید، بسیاری از حامیان او در سازمان نفاق حتی قبل از این اتفاق نیز در نواحی مرزی عراق مستقر شده بودند و ایستگاه‌های رادیویی خود را از آنجا اداره می‌کردند. در واقع مذاکرات سال ۶۱ رجوی با بعثی‌ها بر پایه اعتمادی صورت گرفته بود که هواداران او با خیانت به مردم و کشورشان نزد بعثی‌ها ایجاد کرده بودند.

در شهریورماه ۱۳۶۰، در حالی که تنها سه ماه از فرار رجوی از ایران گذشته بود، عملیات شهیدان رجایی و باهنر با اطلاعاتی که یکی از اعضای نفاق در اختیار دشمن قرار داده بود لو رفت. در نتیجه آن، در محور سرپل ذهاب تعداد قابل توجهی از پاسداران همدانی به شهادت رسیدند و عملیات در این محور ناکام ماند.

حتی چهار ماه قبل از عملیات رجایی و باهنر، در ماجرای بازپسگیری قله بازی‌دراز نیز گزارش‌هایی از همکاری منافقین با بعثی‌ها مخابره شده بود. به این ترتیب باید رابطه سازمان نفاق با بعثی‌ها را حتی به قبل از فرار رجوی از ایران و شروع میلیشیای آنها در آخرین روزهای خردادماه ۱۳۶۰ مربوط بدانیم.

سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب، تعدادی از اعضای سازمان مجاهدین در قالب یک هواپیماربایی که در سال ۱۳۴۹ صورت گرفته بود، با ربایش یک هواپیمای ایرانی و انتقال آن به بغداد، خواستار آزادی زندانیان سیاسی شده بودند. بعثی‌ها از این حرکت سازمان منافقین با روی باز استقبال کردند و از همان زمان، ارتباط دوستانه‌ای بین این رژیم و سازمان منافقین برقرار شد. این رابطه حسنه تا سال‌ها بعد همچنان ادامه یافت. چنانچه پس از پیروزی انقلاب، رادیو بغداد به معرفی سران سازمان منافقین می‌پرداخت و از آنها به عنوان قهرمان‌های انقلابی تمجید می‌کرد.

به هر روی پس از شروع جنگ تحمیلی و نهایتاً اعلام قیام مسلحانه منافقین، پرده‌ها از چهره سازمان نفاق افتاد و آنها از سال ۶۲ رابطه علنی با بعثی‌ها برقرار کردند. نهایتاً در سال ۶۵ رجوی به بغداد رفت. همان سال پادگان اشرف در عراق پا گرفت و از این زمان به بعد، منافقین به عنوان یک واحد نظامی در ارتش عراق خدمت می‌کردند. تا سال ۶۶ آنها علاوه بر جاسوسی از جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها، هر از گاهی در قالب واحدهای ارتش عراق به میدان جنگ ورود می‌کردند. از سال ۶۶ منافقین به شکل مستقل به مرزهای ایران حمله می‌کردند و عملیات محدود انجام می‌دادند. سال ۶۷ سه عملیات آفتاب، چلچراغ و نهایتاً فروغ جاویدان را انجام دادند که در عملیات آخری با دفاع جانانه ایران در تنگه چهارزبر (مرصاد) با شکست سختی رو به رو شدند.

در یک نگاه کلی منافقین از جاسوسی در جبهه‌ها گرفته تا دادن گرای مناطق مسکونی و نظامی برای بمباران دشمن، شرکت در بازجویی و شکنجه اسرای ایرانی، شرکت در عملیات نظامی علیه رزمندگان و... هر کاری که می‌توانستند در خیانت به مردم و کشورشان انجام دادند.

> در شهریورماه ۱۳۶۰، در حالی که تنها سه ماه از فرار رجوی از ایران گذشته بود، عملیات شهیدان رجایی و باهنر با اطلاعاتی که یکی از اعضای نفاق در اختیار دشمن قرار داده بود لو رفت

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۳۲۴

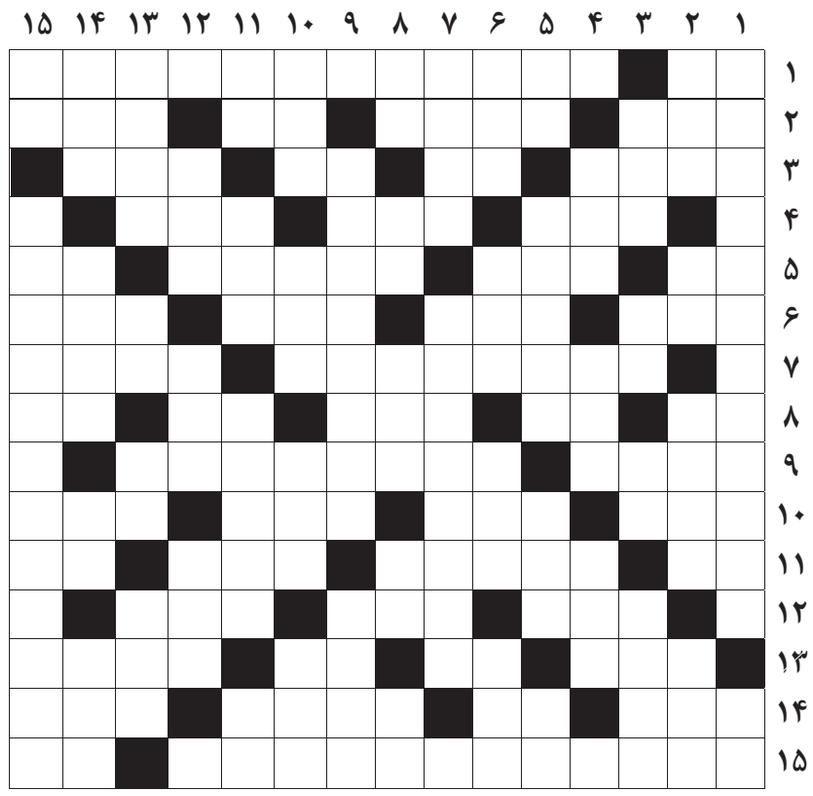

از راست به چپ

■ ۱- نفس سوزناک- کشوری در غرب آسیا ■ ۲- مجانی- شهر زعفران- تکنیک- بانک خانوادگی! ■ ۳- آتش- به دنیا آوردن- نام قدیم یزد- مدارا کردن ■ ۴- نوعی قایق- حشره اجتماعی- الماس شب ■ ۵- مرز میان دو چیز- افسرده- مرحله دوم تنفس- نیمه دیوانه ■ ۶- خارپشت- رود روسیه- به رخ کشیدن خوبی و احسان- علف خوردن حیوان ■ ۷- استاد ملاصدرا- تکمله ■ ۸- نوعی رنگ مو- قدم یک پا- مارکی بر کامیون- خط کش مهندسی- رمق آخر ■ ۹- عده‌ای از مردم- شهرت؛ فامیلی ■ ۱۰- سیاره عطارد- شهری در خراسان قدیم- کاشتن بوته برنج- تنبل جالیزی ■ ۱۱- مدافع فوتبال- نصیحت- قطعه زمین کوچک کشاورزی- مادر لر ■ ۱۲- کمانگیر معروف- عبرت- پایتخت اوکراین ■ ۱۳- رنگ سرد- پاروی قایقرانی- پول ژاپن- سرگردان ■ ۱۴- سلاح کمری- پشته- رئیس جمهور سابق مصر- کتاب ابن سینا ■ ۱۵- سردار جنگل و از پیشگامان نهضت اسلامی- دانه خوشبو

از بالا به پایین

■ ۱- کریم اهل بیت- اندک ■ ۲- عدد آسمان‌ها- زمین خشک و بدون گیاه- همدست- شیمی کربن ■ ۳- سبزی نقلی- گریز حیوان- مخفف اگر- مقطوع‌النسل ■ ۴- رشته کوه اروپایی- آزاد- جواب مثبت ■ ۵- بندگی- کرایه دهنده- خلق و خو- صفت عدد ■ ۶- از پرندگان- به دریا می‌ریزد- اندیشه- چرخ؛ گردون ■ ۷- نام قدیم تایلند- را باد می‌برد ■ ۸- هزار کیلو- شبکه و سایت- از ضمایر ملکی- طلا- بند دست و پا ■ ۹- دستگاه پخش صوت قدیمی که از اختراعات ادیسون است- مجموعه‌ای از سرگرمی‌ها را ارائه می‌دهد ■ ۱۰- طلای سیاه- استخوان ساعد- سرشک- از خطوط اسلامی ■ ۱۱- آفت نباتی- وقت و زمان معین- فراهم‌سازی- حرف انتخاب ■ ۱۲- اهلی- هواپیمای جنگی روس- از تقسیمات نظامی ■ ۱۳- فاصله زمانی کوتاه- گفت‌وگوی اینترنتی- فرمولی در مسابقات اتومبیلرانی- پیکان ■ ۱۴- جامه درویشان- توده غله درو شده- وحشی- ادا و اطوار ■ ۱۵- عدد نخست- از هفت اورنگ عبدالرحمان جامی، شاعر قرن نهم هجری

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۲			۷		۸
		۱						
		۹	۴		۳		۱	
۸	۹						۳	۲
			۳		۵			
۷	۵							۴
			۵	۶	۱			
۴					۲			
						۸	۶	

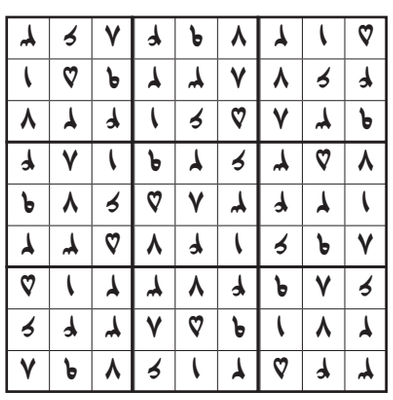

جدول کلمات متقاطع
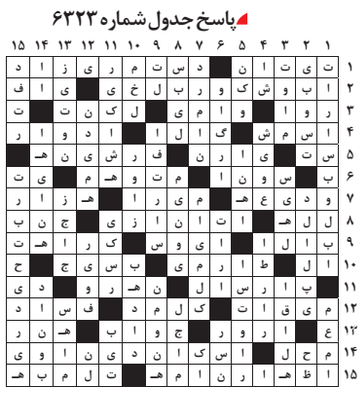
پاسخ جدول شماره ۶۳۲۳